

خارج فقه یک شنبه یازدهم آذر ماه هزار و سیصد و هشتاد و شش شمسی استاد اراکی دامت برکاته

مستشکل: علامه هم این روایت را صحیح دانسته

استاد: مبنای شان بر تصحیح عبدالواحد بن عبدوس و علی بن محمد بن قتیبه است منتهی مبنای شان اصالة العدالة است که این مبنا را ما قبول نداریم

مستشکل: ابن قتیبه هم نجاشی گفته که ابو عمرو کشی اعتماد بر او داشته؟

استاد: اشکال کشی این است که خود نجاشی در مورد ابو عمرو کشی گفته که يعتمد الضعفا لذا این که کشی از عبدواحد بن عبدس روایت کند مشکلی را حل نمی کند

مستشکل: علامه و ابن قتیبه در قسم اول کتاب شان که مربوط به موثقین است نقل کرده اند این را

استاد: علامه مبنای اصالة العدالة است لذا توثیق کرده ، بعلاوه ما که توثیق شیخ طوسی و نجاشی و امثال این ها را می پذیریم به دلیل آن است که توثیق آن ها را به دلیل قرب به عصر راوی توثیق حسی می دانیم یعنی هر راوی عصر دارد که عصر حسی حضور اوست آقای بروجردی رض ما هنوز در عصر آقای بروجردی هستیم از لحاظ قرب عهد یعنی آن چه درباره آقای بروجردی در جامعه گفته شود ، این جامعه هنوز جامعه آقای بروجردی است شاگردان ایشان هستند، فضا، فضای حضور آقای بروجردی است این را ما تعبیر می کنیم به طیف حسی وجود اجتماعی یک انسان ، این رواتی که ما به امثال توثیق نجاشی اکتفا می کنیم به این لحاظ است حتی به لحاظ خبرویت رجالی نیست چون به لحاظ خبرویت ما و آن رجالی که توثیق می کند باید یکسان باشیم لذا به لحاظ حجیت قول خبره توثیق رجالی را ما حجت نمی دانیم، بل که از راه توثیق حسی ، حس به این معنا که حس در توثیق رجال معروف ، رجالی که شهرت اجتماعی دارند رجالی که شخصیت آن ها شخصیت اجتماعی است ولو این شخصیت اجتماعی ، محدود است اجتماع روات ، در بین روات شهرت دارد ، این ها یک زمان دارند ، زمان حضور، تا یک قرن دو قرن بعد ، بیش از این زمان حضور آن ها نیست مثلا علامه به گوید کسی که در قرن اول هجری بوده است ثقه است خوب است ولی

این استنباطی است ، حدسی است ، حسی حساب نمی شود ، ما و او در این شهادت شریکیم امتیازی بر ما نه خواهد داشت ، نمی تواند منبع حجیت ما باشد، علی هذا توثیق علامه برای ما معتبر نیست توثیق حتی ابن طاووس هم همینطور ، کشی معاصر شیخ طوسی بوده و البته یک مقدار سابق بر شیخ ، منتهی برای ما معتبر هستند به همین مقدار ، افزون بر این که کشی کمتر توثیق می کند بیشتر روایت می کند فرق بین رجال کشی با رجال شیخ طوسی این است که رجال کشی معمولاً روایت است روایت یا از امام معصوم یا معاصرین ، کشی کارش آسان تر است نجاشی کمتر توثیقاتش، توثیقات روایی است، توثیقش بیشتر از باب شهادت است و چون شهادتش ، شهادت حسی شمرده می شود ادله حجیت شهادت را حق چنین شهادت هایی معتبر می دانیم یا ادله حجیت خبر در اخبار حسی عادل و ثقه حجیت می دانیم ، از این باب است از باب حجیت خبر در موضوعات است یا از باب شهادت پینه است ، مستشکل: اعتماد کشی ابن قتیبه را درست نمی کند؟

استاد: اگر رویه کشی نبود که از ضعف نقل کند می شود روایت کشی را توثیق عملی دانست اگر می دانستیم دعو کشی در عمل ، لایروی الا عن ثقه ، ولی این دعو از کشی ثابت نیست خلافتش ثابت است حداقل نجاشی شهادت داده که کشی لایروی الا عن الضعفاء وقتی نجاشی چنین شهادتی در مورد کشی داده نمی توانیم روایت کشی را شهادت عملی بدانیم نسبت به کسی که از او روایت نقل کرده مستشکل: اما شهادت کشی بر وثاقت بر ماحجت است ؟

استاد: بله، شهادت خود کشی بر وثاقت قبول می کنیم بر خودش معتمد هستیم منتهی اگر عملش را به عنوان شهادت عملی بپذیریم به عنوان وثاقت، متوقف بر این مقدمه است که به دانیم کشی دیدن اش این بوده که لایروی عن ثقات که همچنین رویه ای از کشی معهود نیست بل که دلیل بر خلافتش است ، مستشکل: اشکال سوم بر دلیل ایشان کردید و گفتید بر فرض ظهور در شرطیت داشته باشد حصر در امام نیست آن طور که ما فهمیدیم آن ها هم بر امام محض منحصر نکرده اند فوق اش منصوبین امام هم هست منظور همان روایت لعلمه و فضله ... است ، منحصر در امام معصوم نیست

استاد: گفتیم بر فرض این که شرطیت این صفات را در امام را از روایت به فهمیم اثبات شرطیت حضور امام نمی کند فوqش امام جمعه باید این شرایط را داشته باشد ، اثبات نمی کند مشروعیت نماز جمعه به حضور امام باشد .

دلیل هفتم : که می توان استناد جست همان روایت سماعه است که دیروز خواندیم از روایاتی است که مستند اثبات شرطیت حضور امام یا من نصبه در مشروعیت نماز جمعه است

وَعَنْ مُحَمَّدِ بْنِ يَحْيَى عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْحُسَيْنِ عَنْ عُثْمَانَ بْنِ عِيسَى عَنْ سَمَاعَةَ قَالَ سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَنِ الصَّلَاةِ يَوْمَ الْجُمُعَةِ فَقَالَ أَمَّا مَعَ الْإِمَامِ فَرَكْعَتَانِ وَأَمَّا مَنْ صَلَّى وَحْدَهُ فَهِيَ أَرْبَعُ رَكَعَاتٍ وَإِنْ صَلَّوْا جَمَاعَةً أَقُولُ هَذَا لَا يُنَافِي مَا مَرَّ لِأَنَّهُ يُشْتَرَطُ فِي إِمَامِ الْجُمُعَةِ كَوْنُهُ يُحْسِنُ الْخُطْبَتَيْنِ وَيَتِمَّكُنُ مِنْهُمَا لِعَدَمِ الْخَوْفِ وَالتَّقِيَّةِ بِخِلَافِ إِمَامِ الْجَمَاعَةِ وَقَدْ تَقَدَّمَ مِنْ طَرِيقِ الصَّدُوقِ بِدُونِ الْقَيْدِ الْأَخِيرِ

وسائل ابواب باب ۶ ح ۸ گفتیم می توان استدلال کرد به قرینه مقابله بین اما مع الامام فرکعتان و شق ثانی لمن صلی وحده فهی اربع رکعات که این صلی وحده فهی اربع رکعات شد شریک در حکم با صلوا جماعة یعنی حتی اگر به جماعت خواندند باید چهار رکعتی به خوانند ، معلوم می شود آن شق اول که فرمود مع الامام باید دو رکعتی به خوانند بعد که فرمود اگر صلی وحده باید چهار رکعتی به خوانند ولو جماعه، این جماعت، جماعتی که امام اصل در او نیست و آن شق اول مخصوص امام اصل است برای این که صلاة جماعت هم امام دارد اگر صلاة جماعت امام دارد باید پس شق قبل باید امامش امام معصوم باشد نه مطلق من یأم الناس جماعة

مستشکل: می توانیم به گوئیم این جا منظور امام جمعه است در مقابل امام جماعت نه امام معصوم در مقابل امام جماعت امام جمعه خصوصیتی دارد که امام جماعت ندارد مثلاً باید خطیب باشد؟

استاد: بله می شود گفت ، استدلال می گوید جماعت هم امام دارد ، جماعت هم بدون امام منعقد نخواهد شد این که می گوید مع الامام ، امام جماعت نیست ، دو منظور ممکن است داشته باشد ، یا منظور امام جماعت است یا منظور امام اصل است امام یعنی سلطان مسلمین ، یا امام منظور سلطان باشد ولی امر باشد منحصر در امام

معصوم است معنی دیگر از لفظ امام ، امام به معنی امام جماعت باشد در صدر روایت این منظور نه خواهد بود امام این جا مقصود امام جماعت نیست به دلیل مقابله با و ان صلوا جماعة که کلمه امام را دارد پس منظور امام خاصی است که منظور امام معصوم است ، خلاصه در روایات امام به دو معنی به کار می رود یا امام معصوم یا امام جماعت حالا که معنی اول منظور نیست پس با امام اصل می توان خواند که ظهورش در شرطیت حضور امام است در اصل مشروعیت نماز جمعه روایت از لحاظ سندی صحیح است لکن این استدلال وارد نیست اولاً به دلیل آن که صدوق این روایت را نقل کرده بدون این ذیل و ان صلوا جماعة چنین روایت کرده مرحوم صدوق در فقیه

وَبِإِسْنَادِهِ عَنْ سَمَاعَةَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ صَلَاةُ الْجُمُعَةِ مَعَ الْإِمَامِ رَكْعَتَانِ فَمَنْ صَلَّى وَحْدَهُ فَهِيَ أَرْبَعُ رَكَعَاتٍ
نقل صدوق در فقیه ، وسائل ابواب صلاة جمعه باب ۶ ح ۲

به نظر می رسد همان روایت باشد بعید است سماعة دو روایت داشته باشد این همان روایت است که این جا نقل به معنا با اختصار شده

مستشکل: این نمی تواند جواب به آن باشد این روایت را شرح می دهد این روایت را ، آن ها می گویند در این روایت قید آمده ، این روایت را باید حمل بر آن روایت به کنیم نه این روایت حمل بر آن روایت استاد: به این تعبیر می گوئیم که وقتی که قرینه بر وحده روایتین داریم ، راوی هر دو سماعة است ، اگر ما به خواهیم حمل کنیم این روایت دوم را بر این که این روایت دوم نقل به معنای روایت اول است و راوی تصرف در الفاظ روایت کرده ، در معنای روایت نکرده اصل همین است معنی وثاقت راوی این است که روایت دوم نقل به معنای روایت اول است بنابراین این نتیجه را می رساند قید و ان صلوا جماعة تاثیری در معنای روایت نداشته که با الغای آن قید هم معنی روایت همان بوده که در صورت وجود قید بوده نتیجه چه می شود ؟ مقصود و ان صلوا جماعة در متن قبل باید این باشد یعنی و ان صلوا جماعة به غیر امام یخطب و این که منظور از و ان صلوا وحده یعنی وحده به غیر امام یخطب ، وحده منظور تکی نیست ۰ یعنی وحده

بدون امام یخطب ، وحده بدون واجدیت شرایط جمعه ، که وحده در مقابل شرایط جمعه باشد نه وحده در مقابل شرایط جماعت باشد

مستشکل: روایت و ان صلوا جماعة دارد را شما نقل به معنا گرفتید یا روایتی که ندارد؟

استاد: روایتی که ندارد نقل به معنا گرفتیم

مستشکل: باید به گوئیم این که ندارد این عدم قید ضرری بر آن که ان صلوا جماعة دارد ضرری نمی زند، به این صورتی که امام را امام اصل به گیریم ، نه قیدی ما آن را اصل گرفتیم ضرری به این بزند؟

استاد: این که می گوید صلاة الجمعة مع الامام رکعتان ، فمن صلی وحده فهی اربع رکعات می فهماند که مع الامام، امامی که در صدر روایت آمده امام به معنی من یخطب است نه امام معصوم ، اگر به معنی امام معصوم بود حذف در روایت حذف مخل بود ، نقل به معنا نمی شد، اما اگر امام را حمل بر امام من یخطب به کنیم ، این حذف اخلاص به معنا نه خواهد بود ، اگر امام معصوم به گیریم ، این نقل، نقل مخل به معناست با وثاقت راوی سازگار نیست ، اما امام به معنای امام من یخطب باشد نقل مخل نیست همان معنا با لفظ دیگری است

مستشکل: لفظ دیگری نیست همان روایت است با حذف چند لفظ

استاد: التفتت به عرض بنده بفرمایید از یک راوی دو لفظ روایت شده این دو لفظ اگر به خواهیم به گوئیم دو معنی متفاوت دارد که خلاف وثاقت است وثاقت راوی اقتضا می کند که این دو لفظ معنای واحد داشته باشند ، وحده معنا متوقف بر چیست ؟ مع الامام را ، امام من یخطب به دانیم، اگر امام من یخطب دانستیم هر دو روایت به یک معنی می شود، اگر مع الامام ، امام معصوم به دانیم ، دست برده در روایت خواهد شد و اصل این است یعنی ظاهر حال راوی ثقة این است که نقل به معنا می کند ، دست برد در معنا نمی کند

مستشکل: شاید این دقت در راوی نه بوده عدم دقت با وثاقت هم می سازد؟

استاد: راوی ثقة ضبط دارد ، آن چه را می شنود دقیق همان را نقل می کند ، اگر احتمال دهیم آن چه می شنود کم و زیاد کند مسامحة ، از وثاقت می افتد

مستشکل: اگر هر دو را امام اصل معنا کنیم چه اشکالی پیش می‌آید؟

استاد: اگر ما به گویم مَعَ الْإِمَامِ رَكَعَتَانِ الْإِمَامِ ، امام اصل است روایت دوم قَالَ صَلَاةُ الْجُمُعَةِ مَعَ الْإِمَامِ رَكَعَتَانِ فَمَنْ صَلَّى وَحْدَهُ فَهِيَ أَرْبَعُ رَكَعَاتٍ این از لحاظ معنی با آن روایت قبلی یکی نمی‌شوند ، اگر امام را حمل بر امام یخطب کردیم هر دو روایت به یک معنا می‌شود معنی اش این می‌شود که اگر امامی خطبه به خواند بود دو رکعتی می‌شود اگر امام ، امام من یخطب نبود - امامی که شرایط جمعه داشته باشد نه بود امام یخطب نبود ۴ رکعتی به خوانید همه به یک معنی می‌شود فَمَنْ صَلَّى وَحْدَهُ یعنی فَمَنْ صَلَّى به غیر امام یخطب یعنی و ان كان امام یخطب ، اما اگر گفتیم مع الامام معنی امام معصوم است ، روایت اول می‌گوید اگر امام معصوم است نماز جمعه مشروع است نماز جمعه دو رکعتی می‌شود اما اگر امام معصوم نه باشد چه امام غیر معصوم باشد یا نه باشد وظیفه ۴ رکعتی است اگر امام من یخطب است نه بود حتی اگر جماعت باشد شما ۴ رکعتی به خوانید

مستشکل: اگر امام من یخطب که باز معنی کرده در روایت دوم باز به امام اصل به زنیم ، یخطب منظورش امام اصل است

استاد: امام یخطب یعنی امامی که به تواند خطبه به خواند حتی اگر امام معصوم نه باشد

مستشکل: با صرف همین روایت، جفت روایت‌ها را به امام معصوم به زنیم دو روایت یک چیز می‌خواهد به گوید، روایت دومی می‌گوید صَلَاةُ جُمُعَةٍ مَعَ الْإِمَامِ الْمَعْصُومِ رَكَعَتَانِ فَمَنْ صَلَّى وَحْدَهُ یعنی کسی که امام معصوم نه باشد چه امام جماعت دیگری باشد یا نه باید ۴ رکعتی به خواند روایت اول هم همین را می‌فرماید ، می‌گوید اِمَامُ الْجُمُعَةِ مَعَ الْإِمَامِ رَكَعَتَانِ فَمَنْ صَلَّى وَحْدَهُ فَهِيَ أَرْبَعُ رَكَعَاتٍ حتی اگر امام جماعت غیر معصوم باشد ۴ رکعتی به خواند در صورتی تنافی به وجود می‌آید که در روایت دوم بر امام من یخطب حمل به کنید در حالی که در روایت امام یخطب نیست

مستشکل دوم: این قید ، قید محل نیست؟

استاد: در آن روایت اگر امام را حمل بر امام معصوم کنیم روایت اول متنی را گفته که متن دوم آن مطلب حذف شده، اشکال معنوی است نه لفظی تنها، آن مطلب این است که اگر حمل بر امام معصوم به کنیم معنی اش می شود در روایت اول گفته: با امام معصوم نماز دو رکعتی باشد اما اگر امام معصوم نه باشد چه تنها به خوانند چه با امامی که یخطب، اما امام معصوم نیست، امامی که شرایط دارد این جا ۴ رکعتی به خواند در حالی که در روایت دوم فقط فَمَنْ صَلَّى وَحْدَهُ را می گوید اگر امام یخطب باشد چی؟

مستشکل: فوقش بیان می کند تنافی نیست با آن روایت

استاد: حذف کرده، از روایت حذف شده

مستشکل: محل به معنا نیست تقطیع است

استاد: امام صادق علاوه بر این مطلب دیگری گفته نقل به معنای کامل نگفته

مستشکل: توجه نشده خود این قطعه ی که نقل نشده باعث شده که بعضی از فقها استفاده به کنند که منظور

امام معصوم است اگر این قرینه را برداریم همچین استدلالی نمی توانستند به کنند

استاد: بله یک بخشی از روایت را انداخته اند که این بخش از روایت در استدلال به کل معنی روایت موثر

است

مستشکل: ما می گوئیم این که انداخته نفی قید بودن آن نمی کند، این روایت که قید ندارد را نقل به معنا

می دانیم، در معنا یعنی آن قید حتماً بوده است

استاد: اگر نقل به معنا می شد، این آن معنا را نمی رساند نقل به معنا یعنی همان معنا با لفظ دیگر باشد اگر

امام را حمل بر امام یخطب کنیم نقل به معنا می شود لفظ فرق کرده معنا فرق نه کرده اما اگر امام حمل بر امام

معصوم شود، هم لفظ را عوض کرده هم امام را عوض کرده

مهمتر روایتی است که کلینی نقل می کند اصل روایتی را که خواندیم کلینی نقل می کند همین کلینی آن روایت

را با تعبیر دیگری نقل کرده از همان سماعه، و در تعبیر دوم تصریح دارد به تفسیر روایت دارد

کلینی باسناد صحیح از سماعه نقل می‌کند مُحَمَّدُ بْنُ يَعْقُوبَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ يَحْيَى عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْحُسَيْنِ عَنْ عُثْمَانَ بْنِ عِيسَى عَنْ سَمَاعَةَ قَالَ سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَنِ الصَّلَاةِ يَوْمَ الْجُمُعَةِ فَقَالَ أَمَّا مَعَ الْإِمَامِ فَرَكْعَتَانِ وَأَمَّا مَنْ يُصَلِّي وَحْدَهُ فَهِيَ أَرْبَعُ رَكَعَاتٍ بِمَنْزِلَةِ الظُّهْرِ يَعْنِي إِذَا كَانَ إِمَامٌ يَخْطُبُ فَإِنْ لَمْ يَكُنِ الْإِمَامُ يَخْطُبُ فَهِيَ أَرْبَعُ رَكَعَاتٍ وَإِنْ صَلَّوْا جَمَاعَةً

وَرَوَاهُ الشَّيْخُ بِإِسْنَادِهِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ يَعْقُوبَ مِثْلَهُ

نقل دوم کلینی باب ۵ از ابواب صلاة جمعه ح ۳ این روایت به صراحت تفسیر کرده است منظور از مع الامام رکعتان یعنی مع الامام یخطب این تفسیر، ما این جا چند حرف داریم یکی این که بغض نظر از تفسیر اصلاً قرینه داریم روایت اولی حذفی داریم و آن این است که اربع رکعات در روایت دوم، دو بار تکرار شده است، ما خودمان در استنساخ‌هایی که می‌کنیم غالباً وقتی یک ترکیب دوبار تکرار شود غالباً وقتی کلمه اول را نوشتیم اشتباهاً از دومی ادامه می‌دهیم، اربع رکعات دو بار تکرار شده در روایت مفصل، أَمَّا مَنْ يُصَلِّي وَحْدَهُ فَهِيَ أَرْبَعُ رَكَعَاتٍ بعد از یک سطر تقریباً مطلب دارد، بِمَنْزِلَةِ الظُّهْرِ يَعْنِي إِذَا كَانَ إِمَامٌ يَخْطُبُ فَإِنْ لَمْ يَكُنِ الْإِمَامُ يَخْطُبُ بعد دو باره فَهِيَ أَرْبَعُ رَكَعَاتٍ تکرار شده است، بعدش وَإِنْ صَلَّوْا جَمَاعَةً آمده است، خیلی روشن است، خیلی قوی به ذهن می‌رسد حذفی از روایت صدوق اتفاق افتاده نه این که فَهِيَ أَرْبَعُ رَكَعَاتٍ دو بار تکرار شده باشد فَهِيَ أَرْبَعُ رَكَعَاتٍ اول را که گفته اشتباهاً منتقل شده به فَهِيَ أَرْبَعُ رَكَعَاتٍ دومی و آن صلوا جماعة را بعدش آورده لذا این جمله مابین به احتمال قوی قرینه ای است که دلالت می‌کند جمله ما بین سهوة حذف شده، یا سهو نسخ یا سهو راوی، جمله افتاده، این خودش قرینیت دارد، البته نمی‌خواهیم به گوییم قرینه تامه است، ولی موید صحت قرینیت نقل ثانی می‌شود، این جا مطلب دومی که می‌خواستیم عرض کنیم این است که اگر احتمال این برود که این تفسیر کلام راوی است نه کلام معصوم این احتمال در جمله اول مفسر وارد است یعنی این احتمال آن جا ممکن است مطرح شود يَعْنِي إِذَا كَانَ إِمَامٌ يَخْطُبُ يَعْنِي إِذَا كَانَ إِمَامٌ يَخْطُبُ را فرض کنید سماعه اضافه کرده باشد لکن این احتمال در بخش دوم

فَإِنْ لَمْ يَكُنِ الْإِمَامُ يَخْطُبُ فَهِيَ أَرْبَعُ رَكَعَاتٍ وارد نیست همین اندازه از جمله مفسّر کافیه است که منظور از امام در جمله قبل امام یخطب نه امام معصوم ،

مستشکل: چرا تفصیل قائل شویم ؟

استاد: آن جا یعنی دارد یَعْنِي إِذَا كَانَ إِمَامٌ يَخْطُبُ ممکن است کسی احتمال دهد که یعنی کلام راوی است خواسته است تفسیر کند فرمایش امام را ، اما دیگر جمله بعد فَإِنْ لَمْ يَكُنِ الْإِمَامُ يَخْطُبُ برگشت به اصل متن دارد از امام نقل می کند قال ابا عبدالله، فاء عطف در فان لم یکن مطلب را عطف بر اصل جملات پیش از جملات یعنی می کند مفسّر می کند عطف بر تفسیر نیست عطف به جمله مفسّر است ، عطف بر ماقبل جمله تفسیریه است

مستشکل: مفهوم امام من یخطب را توضیح می دهد؟

استاد: پس همه را سماعه را از خود اضافه کرده خلاف ظاهر عبارت است ، فرض کنیم در متن روایت جمله گنجانیده شده باشد و جمله ، جمله راوی است اگر این احتمال وارد باشد تنها در این جمله احتمال داده می شود فاء در فان برگشت به اصل روایت است

مستشکل: ما بقی ۳ روایت هم فان آمده ، پس کلام راوی نیست

استاد: بله ، فان عطف بر مفسّر است ، ظهور در کلام امام دارد

مستشکل: فرض کنیم قسمت دوم از راوی است باید به پذیریم دومی هم از راوی است بعید است این قدر در کلام معصوم فاصله افتاد ،

استاد: بله درست است منتهی ظهور کلام از فان عطف بر اصل مطلب است

مستشکل: نیازی نه بود بفرماید مطلب را می فهمیدیم

استاد: می خواهد روشن کند فَإِنْ لَمْ يَكُنِ الْإِمَامُ يَخْطُبُ یک بار حکم وحده را ذکر کرده است یک بار حکم عدم امام یخطب ولی با امام جماعت روشن شده ، با این تفسیر ۳ حکم در روایت بیان شده یکی اگر امام

یخطب باشد دوم اگر وحده باشد سوم اگر امام لا یخطب باشد ، اگر امام یخطب باشد رکعتان می شود ، اگر تنها به خواند یا با امام لا یخطب چهار رکعتی به خواند و این مطلب با تمام روایات هم سازگار است نکته سوم این است که به فرضی آن که هم همه این ذیل را کلام مفسر حساب کنیم بنابراین فهم مفسر برای ما این حجّیت را دارد که این مفسر که نقل می کند لولا قرینه حسیه دال بر این تفسیرروایت را با این تفسیر برای ما نقل نمی کرد ، چون ظهور قال ابا عبد الله علیه السلام امام ، ظهور دارد در این که تفسیر عن حس است یا از امام شنیده که امام گفته منظور این است در آن مجلس یا در مجالس دیگر شنیده است ، این که تفسیر حدسی خودش را ضمیمه کند دعوی ثقات از روات نبوده ، ضمن روایت از امام معصوم تفسیر استنباطی خودشان را اضافه کنند ، به اضافه نکته ایشان فرمودند که حرف راوی به گیریم ، من صلاة جماعة هم حرف راوی خواهد شد منتهی بنابراین مشکلی که حرف شما دارد ، مشکل حرف کلینی را در نقل اول حل نکردید ان صلوا جماعة پس متنی است که از امام نقل شده پس ثبت این روایت هم دلالتی بر شرطیت حضور امام بر مشروعیت جمعه نه خواهد داشت